

The Principles of Transcendence of Divine Punishments with a Focus on Qur'anic Arguments and Teachings

Ehsan Salimi Qala*

Received: 20/04/2020

Accepted: 22/12/2020

Abstract

The execution of divine punishments in different periods has been a controversial issue in Islamic jurisprudence. The point of contention among the earlier jurists has been mostly about the axis of assignment or non-assignment to the infallible custodian or the condition of infallibility or its unconditionality for execution. In the contemporary era, with the introduction of two separate categories, namely "hermeneutic knowledge" and "human rights", this debate has also been affected; On the one hand, the focus of the debate has shifted from being assigned to an infallible custodian to being "assigned to the age of resurrection", and on the other hand, due to the need to raise humanitarian rights issues, the concern of preventing the weakness of Islam has become another field for talking about non- execution of the punishments. This article, with an analytical-critical method, intends to present some reasons beyond the scope and generality of the verses that the Republic of jurists have dealt with, in order to prove the transcendence of divine punishments, relying on some teachings and reasons related to the Holy Quran. The findings of this study show that the arguments of the opponents of the transcendence of punishments are insignificant if measured by the measure of the Holy Quran.

Keywords

Execution of Punishments, Philosophy of Punishment in Islam, Human Rights, Weakness of Islam, Hermeneutic Knowledge.

* Assistant Professor, Law Department, Faculty of Humanities, Maragheh University, Maragheh, Iran, e.salimi@maragheh.ac.ir

مبانی فرازمانی بودن حدود و احکام الهی با تمرکز بر ادله و آموزه‌های قرآنی

احسان سلیمی قلعه*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۰۱

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۰/۰۲

چکیده

اجرای حدود و احکام الهی در دوران‌های مختلف از مسائل بحث برانگیز در فقه اسلامی بوده است. محل منازعه در میان فقهای متقدم بیشتر حول محور اختصاص یا عدم اختصاص به متصدی معصوم یا شرط عصمت یا عدم شرطیت آن برای اجرا بوده است. در دوران معاصر با مطرح شدن دو مقوله مجزا یعنی «دانش هرمونیتک» و «حقوق بشر» این بحث نیز تحت تأثیر قرار گرفته است؛ از یک سو محور بحث‌ها از اختصاص به متصدی معصوم به «اختصاص به عصر بعثت» تغییر یافته است و از دیگر سو به اقتضای طرح مباحث حقوق بشردوستانه، دغدغه جلوگیری از وهن اسلام نیز به میدان دیگری برای سخن در خصوص عدم اجرای حدود تبدیل شده است. این نوشتار با روشی تحلیلی-انتقادی در صدد است با تمسک به برخی آموزه‌ها و دلایل مستنبط از قرآن کریم، در راستای اثبات فرازمانی بودن حدود و احکام الهی، دلایلی فراتر از اطلاق و عموم آیات را که جمهور فقها بدان پرداخته‌اند، مطرح نماید. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد، ادله مخالفان فرازمانی بودن حدود اگر با سنجهی قرآن کریم سنجیده شود، غیر قابل اعتنا است.

واژگان کلیدی

اجرای حدود، حقوق بشر، دانش هرمونیتک، فلسفه مجازات در اسلام، وهن اسلام.

* استادیار گروه حقوق دانشکده علوم انسانی، دانشگاه مراغه، مراغه، ایران

مقدمه

اجرای حدود و احکام الهی همواره محل اختلاف علما و فقهای مسلمان بوده است و پیوسته دو دیدگاه موافق و مخالف فقهی در این زمینه خودنمایی کرده است. مخالفین اجرای حدود، در هر زمان، دلایل جدیدی را به فراخور دانش و دغدغه روز مطرح نموده‌اند. در دوران معاصر، مخالفان اجرا، دلایل خود را به ساحتی فراتر از فقه و شریعت گسترش داده‌اند و علاوه بر تأکید بر عصمت متصدی اجرا و ممانعت از وهن اسلام به عنوان موضوعاتی فقهی، دیگر موضوعات نظیر جهانی شدن، حقوق بشر دوستانه و نظریه‌های تفسیری نوین را مستمسک نظر خویش قرار داده‌اند. به این ترتیب گاه این موضع توسط برخی دین‌مداران برای سازگارسازی دین با عصر مدرن و با دغدغه حفظ شالوده دین مطرح می‌شود و گاه توسط دیگران با هدف ارتقاء کارآمدی حقوق به صراحت تحت عنوان سکولاریزه سازی یا عرفی سازی حقوق مطرح می‌شود.

در جناح مقابل، موافقان اجرای فرازمانی حدود، پیوسته بر ادله ثابتی از جمله اطلاق و عموم آیات قرآن کریم و روایات تمرکز کرده‌اند و علی‌رغم وجود پژوهش‌های پرشمار با این رویکرد، محتواهای بدیع کمتر جلب توجه می‌کند؛ نوشتار حاضر تکاپویی در راستای اثبات فرازمانی بودن حدود و احکام الهی با توجه بر دلایل مخالفان اجرا است. تفاوت این نوشتار با پژوهش‌های صورت گرفته در درجه اول تلاش پژوهش حاضر بر رد متناظر دلایل مخالفان فرازمانی بودن حدود و احکام الهی است و تفاوت مهم‌تر، تمرکز بر آموزه‌های قرآنی برای اثبات فرازمانی بودن احکام و حدود الهی است. به این ترتیب، اولاً این نوشتار در صدد اثبات اجرای حدود نیست تا به صورت کامل ادله اجرای حدود را مطرح نماید. ثانیاً به مخالفت‌هایی هم که در پرتو یافته‌های علمی و کیفر شناسی با نوع و جنس مجازات‌های حدی مطرح شده است، پاسخ نمی‌دهد. ثالثاً به روایات و ادله فقهی غیر قرآنی ورود پیدا نمی‌کند. رابعاً صرفاً در حوزه‌ای درون دینی، بحث را دنبال نموده است و در صورتی که دلیل مخالفت، در اصل مبانی تشریح احکام الهی به طور کلی باشد، کارساز نیست.

در مقاله حاضر، دلایل مخالفان فرازمانی بودن در سه مبحث «اختصاص احکام به متصدی و شرایط خاص»، «تاریخ‌مندی احکام و انقضاء دوره اجرا» و «جلوگیری از

وهن اسلام و حفظ اساس دین» گنجانده شده است. در ادامه ابتدا این سه مقوله تبیین و شرح داده می‌شوند سپس به ارزیابی آن‌ها با ارجاع آن‌ها به قرآن کریم پرداخته می‌شود و در انتها به آموزه‌هایی از قرآن کریم، به‌عنوان مؤیدات فرازمانی بودن احکام و حدود الهی پرداخته خواهد شد.

۱. ادله مخالفین فرازمانی بودن حدود و احکام

دلایل مخالفان اجرای فرازمانی حدود و احکام الهی را می‌توان در سه عنوان کلی بررسی نمود؛ برخی از این دلایل مانند «جلوگیری از وهن اسلام»، «مخالفت با حقوق بشر» و «حضور متصدی معصوم» بر توقف اجرای حدود می‌انجامد و برخی از این دلایل نیز تعطیلی کامل حدود و احکام الهی را به اعتبار «منقضی شدن تاریخ اجرای احکام» منجر می‌شوند.

۱-۱. از مخالفت با حقوق بشر تا حفظ اساس دین

چالش‌های حقوق بشری اجرای حدود و مجازات‌های اسلامی در عرصه بین‌الملل یا حتی در جامعه اسلامی یکی از دلایلی است که به‌عنوان موانع اجرای حدود در عصر حاضر مطرح می‌شود. در تبیین این نظر گفته شده است: «مجازات‌های اسلامی به چشم دیگران سنگین و خشن به نظر می‌رسد به‌گونه‌ای که جوامع غربی نسبت به اسلام بدبین شده و از حقیقت و مقاصد عالیة اسلامی دور می‌شوند. برای پیشگیری از ایجاد این وضعیت و کنترل این جریان فکری ناصحیح، باید به دنبال راه‌کاری صحیح، در جهت ایجاد فضای مناسب برای معرفی اسلام ناب بود تا موجبات دل‌زدگی و تنفر در دل غیرمسلمانان از اسلام فراهم نشود» (منتظری، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۰).

مبنای این نظریه این است که باید بین اهداف و مقاصد عالیة دین با احکام و فرعیات آن به ترجیح و مقایسه دست زد و اولویت‌گذاری نمود و با هزینه سنجی اجرای احکام به عدم اجرا رأی داد. در صورتی که از اجرای احکام، وهن اسلام و خدشه به اساس دین وارد شود می‌توان از آن به‌صورت موقت یا دائم دست کشید. حتی به نظر برخی فقها: «حاکم مسلمین می‌تواند بلکه موظف است اقامه حدودی را که در برهه‌ای از زمان موجب تنفر افکار عمومی از اسلام و احکام آن و در نتیجه تضعیف اساس دین گردد تا زمان توجیه افکار عمومی نسبت به مقررات و حدود اسلامی و

علت وضع آن‌ها را تعطیل نماید» (منتظری، ۱۳۸۸، ص. ۱۰۳) چراکه با اجرای مجازات‌های حدی مانند رجم و قطع ید و امثال آن به‌ویژه در ملأ عام، زمینه برای تبلیغات علیه نظام اسلامی در مجامع بین‌المللی فراهم می‌آید و موجب تنفر عمومی نسبت به دین و احکام الهی شده و نهایتاً منجر به وهن اسلام می‌گردد. در همین راستا برخی را نظر بر آن است که: «تعالیم اسلام چهار بخش دارد: ایمان، اخلاق، عبادات و احکام. علم فقه متکفل دو بخش اخیر بوده است (فقه عبادات و فقه معاملات). در اسلام سنتی فقه بیش از حد لازم فربه شده، حال آنکه دیگر اجزای اسلام از رشد مشابه برخوردار نشده‌اند و جنبه‌های ایمان و اخلاق مغفول واقع شده‌اند. در اسلام نواندیش با پذیرش حقوق بشر برخی از احکام غیرعبادی متحول می‌شود» (کدیور، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۷). پیش فرض این استدلال عجیب هرچه باشد، مقدمه آن مقایسه بین جایگاه فقه با دیگر جنبه‌های دین اسلام و مغفول واقع شدن برخی جنبه‌های دین است اما به ناگهان نتیجه آن نه توجه بیشتر به جنبه‌های مغفول، بلکه تحمیل حقوق بشر بر فقه و احکام الهی است.

۲-۱. حضور متصدی معصوم

برخی فقها همچون شیخ در نهاییه (طوسی، ۱۴۰۰ق، صص. ۳۰۰ و ۳۰۱)، ابن ادریس در سرائر (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص. ۲۴ و ۲۵)، قطب راوندی در فقه القرآن (قطب راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص. ۳۷۲)، طبرسی در مجمع البیان (طبرسی، ۱۴۰۸ق، ج ۷، ص. ۱۲۴)، محقق در شرایع (محقق حلی، ج ۱، صص. ۳۱۲ و ۳۱۳) و مختصر النافع (محقق حلی، ج ۱، ص. ۲۷۴) - که قول به جواز را با تعبیر «قیل» نسبت به مجهول داده که ظاهر در عدم قبول و تضعیف قول به جواز می‌باشد - نظر به عدم اجرای حدود در زمان غیبت معصوم داده‌اند. ابن ادریس در این باره چنین می‌گوید: «اما اقامه الحدود فلیس یجوز لأحد اقامتها، الا السلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالی، و من نصبه الامام لاقامتها، و لایجوز لأحد سواهما اقامتها علی حال» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۲، صص. ۲۴ و ۲۵).

در میان فقهای معاصر نیز برخی معتقدند «در فرض عدم حضور انسان‌های کامل و معصوم در رأس مدیریت اجتماعی، احتمال اینکه اجرای عقوبات شرعی با تردید مواجه شود جدی است» (محقق داماد، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۳).

برخی دیگر از فقها بدون پیش کشیدن استدلال خاصی، چون ادله‌ی مجوزین را کافی نمی‌دانسته‌اند، دیگر دلیلی بر مدعای خود اقامه نکرده‌اند و خود را بی‌نیاز از دلیل دانسته‌اند. ایشان معتقدند چون حد، تصرف در جان، بدن، حیثیت و آزادی دیگری است و مقتضای اصل اولی، عدم ولایت شخصی بر شخص دیگر جز در موارد یقینی است بنابراین منع اجرای حدود در زمان غیبت دلیل نمی‌خواهد بلکه جواز اجرای حدود در زمان غیبت، دلیل لازم دارد؛ شاید به همین جهت است آیت‌الله خوانساری، تنها به ادله مجوزین جواب داده و دیگر دلیل یا ادله‌ای را برای اثبات مدعای خویش، مبنی بر اینکه اجرای حدود مانند جهاد ابتدایی، به اذن امام (ع) و حضور وی نیاز دارد، نیاورده‌اند.^۲

۱-۳. تاریخ‌مندی احکام و انقضاء دوره اجرا

برخی دیگر از مخالفین اجرای فرازمانی احکام و حدود، دلایل خود را ذیل تاریخی بودن قرآن کریم ساخت بندی کرده‌اند. ایشان معتقد به تأثیرپذیری قرآن از شرایط سیاسی و اجتماعی که مخاطبان نخستین قرآن با آن روبه‌رو بوده‌اند، هستند. در باور ایشان: «قرآن، متنی تاریخ‌مند و پدیده‌ای است که در تاریخ به وجود آمده و مقید به میزان عقل و آگاهی مخاطبانش و ماهیت وضعیت اجتماعی و فرهنگی‌ای است که در آن تحقق یافته است» (ابوزید، ۲۰۰۴م، ص. ۲۸۷).

لازمه این رویکرد آن است که بخش‌هایی از قرآن که برای انطباق با واقعیات فرهنگی و زبانی عصر حاضر نیستند، «شواهدی تاریخی» قلمداد شوند (واعظی، ۱۳۸۹، ص. ۵۵). با این مبنا، مطالعه متن باید در افق تاریخی صورت گیرد و احکام در ارتباط با زمان نزول آن معنا پیدا می‌کند؛ از همین روست که امروزه برخی از احکام، کارایی گذشته خود را ندارند و کسانی که امروزه می‌خواهند احکام فقهی به‌ویژه حدود اسلامی را پیاده کنند، نص قرآنی را از واقع جدا می‌کنند (کاظم زاده، ۱۳۹۲، ص. ۹). برای مثال گفته می‌شود: «حکم به قطع دست سارق در ظرف زمانی خود، مصلحت را محقق

می‌نموده و با آن کاملاً تناسب داشته است از آن جهت که در آن زمان زندان و تبعیدگاه و مکانی که از زندانی نگهداری کند و او را اطعام نماید، نبوده است. بر این اساس، قطع دست سارق در جامعه‌ی بدوی صحرائشین که اهالی آن به شیوه‌ی اقامت و کوچ می‌زیسته‌اند، امری کاملاً معقول بوده است» (جابری، ۱۹۹۶م، ص. ۱۷۵).

مفهوم و سیاق این سخن آن است که قطع دست سارق، امروزه قطعاً مصلحت، شمرده نمی‌شود و دلیلی بر جواز آن وجود ندارد. با این اعتقاد مشکل اجتهاد گفتمان دینی رایج آن است که به واقعیت تاریخی - فرهنگی نص بی‌توجه است و با تصلب بر معنای تاریخی و اصلی متن می‌خواهد جامعه را به عقب ببرد (ابوزید، ۱۳۸۳، ص. ۸۳). از دیدگاه اسلام نواندیش، احکام مورد بحث از احکام موقت و غیردائمی شرعی بوده است. این احکام در ظرف زمانی اعتبارشان موجه و مفید بوده‌اند. تسری آن‌ها به خارج از ظرف اعتبارشان خطای در اجتهاد و غفلت از شرایط زمانی مکانی احکام بوده است. (کدیور، ۱۳۸۶: ۱۵۸) به نظر ایشان برای فهم صحیح و عمیق قرآن باید به تفسیر هرمنوتیکی^۳ یا تفسیر به اعتبار ارتباط نص و مخاطب پرداخت.

۲. ارزیابی ادله مخالفان فرازمانی بودن حدود در پرتو قرآن

ادله مخالفان فرازمانی بودن اجرای حدود از سنخ ادله فقهی یا اصولی محض نیستند تا لازم باشد پاسخ‌ها در یک چارچوب فقهی یا با بررسی الفاظ تنظیم شود؛ از این روی پاسخ به این دلایل را می‌توان با ارجاع ادله مطرح شده به ظاهر و روح قرآن، به‌عنوان صحیح‌ترین معیار برای داوری دنبال نمود؛ چه آنکه در راستای اجرای دستور قرآن کریم بر ارجاع اختلاف به حکم خدا و رسول نیز هست.^۴

۲-۱. از حکمت در تشریح تا تعبد در اجرا

شریعت همان مصلحت است و مصلحت همان شریعت است. از جمله‌ی اقوال علماء که حاکی از این معنا است آن است که «شریعت برای جلب مصالح و توسعه آن‌ها و رفع یا کاهش مفسدات، آمده است؛ پایه و اساس شریعت، مبنی بر حکمت‌ها و مصالح‌بندگان است و تمامی آن، عدل و رحمت و مصلحت است. هر جا که مصلحتی باشد، شریعت الهی همان‌جا است و هر جا شریعت الهی باشد، حکمت و مصلحت نیز همان‌جا است.^۵ غزالی می‌گوید: «ما گاهی مصلحت را نشانه‌ای برای حکم قرار می‌دهیم

و گاهی دیگر حکم را نشانه‌ای برای مصلحت» (غزالی، ۱۹۸۰م، ص. ۳۵۵). حکیمانه بودن مجازات‌های اسلامی، اگرچه در مقام ثبوت غیر قابل تردید است و با برهان اتنی (از علت به معلول) قابل اثبات است، در مقام اثبات بسیار مشکل می‌توان آن را به صورت لمی (از معلول به علت) ثابت کرد. مثلاً اینکه مجازات حد قذف ۸۰ ضربه تازیانه است موضوعی نیست که بتوان با دلایل فلسفی یا ریاضی حکمت آن را نشان داد؛ بلکه تعبد در اجرای مجازات است که از حکمت موجود در آن پرده بر می‌دارد. به این جهت است که نقش تعبد در اجرا نه در تقابل با حکمت در تشریح بلکه به عنوان مکمل و متمم حکمت در تشریح کارساز می‌شود.

قطع نظر از این موضوع، نباید از نظر دور داشت که خداوند متعال، ابتلا و آزمایش هر فرد و امتی را در تبعیت از احکام خاص خود قرار داده است، در یک زمان ابتلای الهی سپاهیان طالوت بر ننوشیدن آب بیش از یک جرعه قرار گرفت: «فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنْ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِّنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ كَمَ مِّنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةً غَلَبَتْ فِئَةٌ كَثِيرَةٌ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ»^۶ (بقره، ۲۴۹) و در زمانی دیگر بر پی نکردن شتر توسط قوم صالح (ع) مقرر شد: «وَالِي تَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةٌ فَذُرُّوهَا تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ»^۷ (اعراف، ۷۳).

در هر مورد فارغ از ماهیت و دلیل مصلحت فرمان، آنچه در این بین ثبات داشته، «تعبد بر اجرای امر» بوده است؛ لذا باید اذعان داشت که احکام ضمن دارا بودن حکمت و مصلحت دایر مدار تعبد نیز هستند و به یقین همچون امت‌های گذشته موضوع امتحان الهی برای امت اسلام نیز تعبد در اجرای احکام است.

افزون بر این، توجه به مصالح عالی و جاودان اخروی در پیچه جدیدی در باب فلسفه مجازات احکام اسلامی می‌گشاید. از دیدگاه اسلام، آثار اعمال کثیر صرفاً آثار دنیوی و مادی نیست بلکه علاوه بر آن اثر معنوی تطهیر مجرم از آثار سوء ارتکاب

جرم را می‌توان از اهداف مجازات دانست (قیاسی و دیگران، ۱۳۹۱، ص. ۳۸۱). به تعبیر دیگر در شریعت اسلامی مجازات ارزشی فراتر از امور دنیوی دارد و به منزله کفاره‌ی گناه تلقی می‌شود از این روی چه بسا عدم اجرای مجازات‌های شرعی و جایگزینی گونه‌های دیگر مجازات، این خاصیت را تأمین نکند.^۸ در صورتی که شارع غرضی از اجرای کیفرها در این جهان دنبال نمی‌کرد می‌توانست همه عقوبت را به عدالت تام در عالم آخرت واگذارد.

۲-۲. تلازم ایمان و اطاعت از احکام الهی

در قاموس قرآن کریم، «ملازمه‌ی تام بین ایمان و امتثال به احکام و اوامر الهی» وجود دارد. این امر تا بدان جا امتداد پیدا می‌کند که در آیاتی از قرآن کریم، «احکام به‌مثابه دین» نگریسته شده‌اند و در آیات فراوانی «تأکید مؤکد بر اجرا» وجود دارد. در برخی از آیات هم «عدم اجرای احکام به‌مثابه عدم پذیرش تشریح شارع» قلمداد شده است و اختصاص تشریح و تحکیم به خداوند متعال، موجب می‌شود «تغییر در احکام به‌مثابه نفی حاکمیت شارع» تلقی گردد.

۲-۲-۱. احکام به‌منزله دین

واژه دین در آیه شریفه «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ» (نور، ۲) تأمل برانگیز است. توضیح آنکه شارع متعال پس از بیان حکم زانیه و زانی از مؤمنان می‌خواهد که در دین او رأفت به خرج ندهند؛ این در حالی است که در ذهن مخاطب آنچه متبادر می‌شود این است که در صورتی که به این دو شخص رأفت شود در حکم خداوند رأفت صورت گرفته است؛ این به آن جهت است که در آیه شریفه بین دین و حکم ترادف برقرار شده است.

با در نظر داشتن این نکته، باز طرح دلیل توقف اجرای احکام به جهت حفظ اساس دین بیش از پیش غیرموجه جلوه می‌کند. قطع نظر از این مطلب تأکیدات مکرر خداوند در قرآن کریم بر اجرای احکام و اتباع «ما انزل الله» چه مفهومی جز اجرای مطلق و فرا زمانی احکام می‌تواند داشته باشد؟^۹ چراکه برای شارع آسان بود که به‌جای تشریح

احکام خاص، بیان می‌داشت در هر مسئله‌ای بر مبنای مصلحت یا عقل و یا هر چیز دیگری تحکیم شود.

۲-۲-۲. التزام به احکام به مثابه پذیرش تشریح شارع

اسلوب و شیوه بیانی شارع متعال در امر به احکام و حدود الهی درخور توجه است. خداوند متعال به تنزیل آیاتی برای دستور به اجرای احکام بسنده نمی‌کند^{۱۱} بلکه مستقیماً با بیان تلازم بین ایمان و اجرای احکام، به سنجهی ایمان مدعیان با اجرای احکام می‌پردازد. در جایی از قرآن کریم می‌فرماید که افراد، مؤمن نخواهند بود مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری بطلبند^{۱۲} و در آیه‌ای دیگر، قول مؤمنین را هنگامی که به داوری و تحکیم خدا و رسول دعوت می‌شوند، می‌ستاید^{۱۳}. در مقابل، عمل کسانی را که می‌خواهند برای داوری به حکمی غیر از حکم خدا و رسول مراجعه کنند را تقبیح می‌کند و از خودپنداری ایشان نسبت به ایمانشان سخن می‌گوید^{۱۴}. در جایی دیگر به تصریح، ایمان به خدا و روز آخرت را در گرو اجرای حدود و عدم توجه به ملاحظات انسانی معرفی می‌کند^{۱۵} و در محکم‌ترین پیام، در سه آیه جداگانه، کسانی را که به آنچه خدا نازل کرده داوری نکرده‌اند، کافر، ظالم و فاسق می‌خواند^{۱۶}. هرچند استناد به این آیات به صورت مطلق برای سرکوب نظر مخالف صحیح نیست و مسلماً نمی‌توان از عدم پذیرش تشریح توسط محققان، فقیهان و صاحب نظرانی که به استناد حکم ثانوی یا به زعم خود برای یک دغدغه مهم‌تر با اجرا احکام مخالفت دارند، سخن گفت اما دست کم می‌توان با توجه به این آیات اهمیت اجرای احکام الهی در نظر شارع مقدس را متذکر شد؛ تا آنجا که به نظر برخی، «تغییر احکام، نفی حاکمیت الهی است و اصولاً جواز تغییر احکام به نفی حاکمیت و قانون‌گذاری شارع برمی‌گردد و شرک در قانون‌گذاری است. مسئله ناپسندی جوامع و یا خشن دانستن آنها، احکام اسلامی را نمی‌تواند تغییر دهد. قوانین اسلام تابع انظار و بینش‌های دیگران نیست و الا احکام باید به تدریج تغییر کند و در نتیجه اسلامی نمی‌ماند تا خشن باشد یا سهل...» (صانعی، ۱۳۸۸، صص. ۹۱-۹۴). بنابراین مسئله وهن اسلام که یکی از دلایل مخالفان فرازمانی بودن اجرای احکام است، علی‌الاصول این قوت را دارا نیست که در مقابل دلایل اجرای فرازمانی بایستد و توقف اجرای احکام و تبدیل آنها را ایجاب نماید.

۲-۳. اطلاق و عموم آیات

ادله‌ی اجرای حدود مطلق‌اند و مقید به زمان خاص یا متصدی خاص یا شرایط خاصی برای اجرا نشده‌اند؛ مثلاً آیه‌ی «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نساء، ۲) و «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ» (مائدة، ۳۸) دارای اطلاق از هر سه جهت فوق هستند. کمند شبهات هرمنوتیک در باب این ادعا که احکام به زمان صدور و عصر بعثت اختصاص دارد، با توجه به «اطلاق و عموم آیات الاحکام» بی‌اثر می‌شود؛ چه آنکه نمی‌توان هم به اعجاز و ظرافت قرآن معتقد بود و هم اطلاق و عموم آیات قرآن را ناشی از اهمال دانست.

نزول آیات قرآن با توجه به پرسش‌ها، رفتارها و رویارویی‌های گوناگون مردم عصر نزول با پیامبر اکرم (ص) و اسلام به معنای این نیست که قرآن با تأثیرپذیری از گفتارها و تجربه‌های جامعه‌ی عصر نزول شکل گرفته و صرفاً محصول مجموعه‌ای از این امور است؛ بلکه بازتاب این امور در قرآن با توجه به هدف آن در جهت تربیت و هدایت بشر صورت گرفته است؛ زیرا پرسش‌ها، اعمال و گفتارهای دوران نزول که در قرآن بازتاب یافته‌اند یا آیاتی ناظر به آن‌ها نازل شده‌اند، از سنخ اموری هستند که کمابیش گریبان‌گیر هر جامعه‌ای با فرهنگ‌های متفاوت و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف‌اند. همچنان که در قوانین موضوعه بین قانون مصوب و زمینه‌های تصویب آن تفکیک می‌اندازند؛ قوانین شرعی نیز از این حیث می‌تواند مورد تأمل واقع شود. توضیح آنکه همواره یک قانون موضوعه در زمینه تاریخی خاص طرح و تصویب می‌شود اما به محض تصویب، برای همیشه ارتباط آن با زمینه تاریخی قطع شده، هم‌زمان برای شهروندان، مجریان و قضات، تا زمانی که قانون است و نسخ نشده است لازم‌الاجرا است. احکام و حدود الهی نیز تا زمانی که توسط خود شارع صریحاً نسخ نشده باشد، حکم قانون الزامی را دارد و تاریخ‌مندی صدور یک حکم شرعی و یا مربوط بودن به یک واقعه خاص تاریخی منافاتی با الزام دائم آن در غیر زمینه تاریخ و جغرافیای تشریح نخواهد داشت. بدین‌سان خطابات عامه شرعی مثل «یا ایها الذین

آمنوا» از زمینه تاریخی خود فراتر می‌رود و شامل همه مؤمنان در هر جغرافیا و تاریخ است (فیرحی، ۱۳۹۳، ص. ۳۲۲). بدین ترتیب اطلاق و عموم آیات الاحکام جایی برای تفسیرهایی از سنخ تفسیرهای هرمنوتیکی باقی نمی‌گذارد.

۲-۴. تبیین جزئیات در آیات الاحکام

از پرداختن شارع به جزئیات احکام می‌توان دریافت که اگر «وجود متصدی خاص» شرط اجرا بود این شرط حتماً مورد تصریح قرار می‌گرفت. برای مثال در خصوص کیفر زنا ی غیر محصنه، خداوند متعال به یک مسئله جزئی‌تر از متصدی اجرا یعنی حضور و شهود طایفه‌ای از مؤمنین در هنگام اجرای حکم پرداخته است و یکی از شرایط محیط اجرای حکم را تعیین نموده از این روی باید گفت که در صورتی که شارع، اجرا را مختص به متصدی خاصی می‌دانست باید به طریق اولی ذکر می‌نمود چراکه وقتی شارع کیفیت مجازات زانی را در خصوص حضور طایفه‌ای از مؤمنان تعیین می‌کند و فراخواندن طایفه‌ای از مؤمنان را امر می‌کند، در صورتی که نظر به وجود شرطی در متصدی یا افراد خاصی می‌داشت به این کیفیت هم اشاره می‌کرد. از این روی اطلاق کلام شارع در این خصوص را باید به مقید بودن آن به اجرا توسط متصدی خاص تفسیر نمود و نه اهمال آن در بیان.

۲-۵. نسخ آیات و احکام موقت قرآن به مثابه ابرام ابدی احکام دیگر

نسخ^{۱۶} در عرف قانون‌گذاری بشری به معنای پیدایش رأی جدید بوده که این امر نسبت به خداوند علیم محال است؛ چراکه خداوند، عالم علی‌الاطلاق بوده، زمان و پدیده‌های زمانی بر وی پوشیده نیست تا چیزی پس از خفا بر وی آشکار شود؛ بنابراین، حقیقت نسخ نسبت به خدا به معنای اعلام توقیت حکمی است که از همان آغاز بنا بر مصالحی به عنوان حکم موقت تشریح شده، توقیت آن بر مکلف پوشیده بود (معرفت، ۱۳۸۶، ص. ۲۶۸). قاعده کلی در قانون‌گذاری این است که صرفاً واضح قانون امکان نسخ و ابطال مقرره‌ی وضع شده توسط خود را داشته باشد چه آنکه در غیر این صورت الزامی بر اجرا باقی نمی‌ماند. این قاعده را باید در خصوص احکام و حدود الهی به طریق اولی پاس داشت. در قرآن کریم برخی از آیات الاحکام پس از

مدتی توسط شارع حکیم نسخ و حکم جایگزین اعلام گردیده است. نمونه این آیات، نخستین حکم جزایی اسلام در رابطه با کیفر زنا بود که در آیه شریفه پانزدهم از سوره نساء مقرر شده است: «وَاللَّاتِي يَأْتِيَنَّكَ الْفَاحِشَةُ مِنْ نِسَائِكُمْ فَاسْتَشْهِدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِّنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّىٰ يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» (نساء، ۱۵)؛ آنهایی که از زنان شما مرتکب زنا و سحاق می‌شوند چهار شاهد علیه آن‌ها فراخوانید اگر شهود علیه آن‌ها شهادت دادند آنان را در خانه حبس کنید تا بمیرند یا خداوند راهی برای آن‌ها قرار بدهد. مطابق با این آیه، زن زانیه را پس از محکومیت در خانه حبس ابد می‌کردند تا بمیرد. وانگهی این حکم به‌وسیله آیه دو سوره نور که جزا را تازیانہ معین کرد نسخ گردید. نکته قابل تأمل در آیه شریفه عبارت «أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا» است که این تعبیر مشعر به این است که این حکم موقتی و مؤجل بوده، به‌زودی برداشته می‌شود. این دسته از آیات منسوخ می‌تواند به‌منزله مؤیدی در جهت کشف اراده شارع مبنی بر فرازمانی بودن سایر احکام نگریسته شود؛ چه آنکه اگر اراده شارع بر موقتی و مؤجل بودن احکام بود ابایی از تبدیل آن‌ها یا نسخ آن‌ها در آن زمان و یا اعلام نسخ آن‌ها در شرایط زمانی دیگر نداشت.

۲-۶. احکام اختصاصی در قرآن کریم و تفکیک آن از سایر احکام

برخی از احکام مختص پیامبر رحمت است. نماز شب^{۱۷}، اسقاط حق قسم همسران از پیامبر(ص)^{۱۸} و نوع ویژه‌ای از ازدواج برای ایشان (ص)^{۱۹}، از این دسته از احکام هستند. شارع تعالی در هر مورد که چنین اختصاصی منظور بوده، به‌تصریح با الفاظی همچون «لَكَ»، «خَالِصَةً لَّكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ» و... مشخص نموده و حکم پیامبر(ص) را به‌صورت ویژه تصریح و از حکم عموم تفکیک نموده است؛ لذا احکام شریعت در قرآن کریم محدود به پیامبر(ص) نشده و هر جا که شارع تعالی اراده داشته که در قضیه‌ای دایره مشمولان را مضیق نماید به آن تصریح نموده است. به‌طور مثال در آیه شریفه سی‌ام از سوره احزاب، خداوند پرده از حکمی کنار می‌زند که مختص همسران پیامبر(ص) است. خداوند متعال در این آیه از پاداش و عقاب مضاعف همسران رسول خدا(ص)^{۲۰} و جدا بودن ایشان از سایر زنان سخن به میان آورده است یا در جای

دیگری حرام بودن ازدواج با همسران پیامبر(ص) به صورت خاص مورد تصریح قرار می‌گیرد. احکام اختصاصی در قرآن و تفکیک آن‌ها از سایر احکام می‌تواند به عنوان مؤیدی بر اجرای فرازمانی بودن حدود مورد تأمل قرار گیرد. چراکه اگر اراده الهی بر اختصاص حدود و احکام الهی به مردم و مؤمنان خاصی یا دوره ویژه‌ای مثلاً عصر بعثت تعلق می‌گرفت خداوند متعال همچون این موارد که مشمول حکم را مشخص نموده دایره افراد موضوع و مشمول حکم را تعیین می‌نمود.

۲-۷. نکوهش اعراض از کتب آسمانی از بنی اسرائیل تا امت اسلام

قرآن کریم از مأمور شدن موسی به اتخاذ و پیروی از تورات با جدیت و قوت^{۲۱} تا عمل نمودن یهودیان عصر نبی(ص) به احکام تورات^{۲۲} و مخفی نمودن آیات و احکام تورات^{۲۳} را روایت نموده و مورد نکوهش قرار داده است.

در خصوص انجیل نیز خداوند متعال در قرآن کریم اهل انجیل را دعوت به حکم بر اساس آنچه که خداوند در انجیل نازل کرده می‌فرماید و مسیحیانی را که از احکام انجیل پیروی نکنند فاسق معرفی نموده است^{۲۴}. در این میان نکوهش و تقیح روی گردانی مسلمانان از کلام خدا با ظرافت بیشتری همراه است. خداوند متعال در آیات ۲۷ تا ۳۰ سوره فرقان به ترسیم تصویر روزی که ظالم دست خود را می‌گزد و از گمراهی‌اش پس از رسیدن قرآن به او و رویگردانی از آن سخت ابراز ندامت می‌کند، می‌پردازد. در این روز پیامبر اکرم(ص) هم از پذیرش لسانی قرآن توسط امتش و فروگذاری عملی آن به شکایت می‌پردازد؛ «وَقَالَ الرَّسُولُ يَا رَبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا» (فرقان، ۳۰). به‌راستی چه تعبیری بهتر از این می‌توانست وضعیت جوامع اسلامی را در روی گردانی از دستورات و احکام قرآن در عین تظاهر به تقدس آن بازگو نماید.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مخالفان فرازمانی بودن حدود و احکام الهی را می‌توان در دو گروه کلی دسته‌بندی کرد؛ برخی «حضور متصدی معصوم» و «جلوگیری از وهن اسلام» را دلیلی بر مدعای خود تلقی کرده‌اند و معتقدند اجرای تمام یا برخی از حدود و احکام را باید متوقف نمود.

برخی دیگر «منقضی شدن تاریخ اجرای احکام» یا «تاریخ‌مند بودن احکام» را ادعا نموده‌اند و بر تعطیلی اجرای حدود و جایگزین نمودن مجازات متناسب با شرایط امروز تأکید می‌کنند. در پژوهش حاضر این ادعاها با سنجه‌ی قرآن کریم مورد ارزیابی قرار گرفت که به صورت مشخص نتایج زیر استخراج گردید:

۱- حکمت در تشریح احکام به منزله امری مسلم و محقق در سیاست جنایی اسلام تلقی می‌شود. آنگاه که معتقد به حکمت خداوند باشیم، کلیه‌ی احکام غیرعبادی مبتنی بر حکمت‌های نامکشوف بر خرد انسان هستند؛ چه آنکه کشف حسن و قبح دسته‌ای از امور فراتر از عقل انسانی است؛ به تعارض احکام الهی با حقوق بشری که زائیده‌ی عقل و علم قلیل انسانی است، نباید وقعی نهاد. آنچه برخاسته از حکمت بالغه است ولو بر ما نامفهوم باشد مطلقاً مقدم است و هر جا که شارع حکیم امری را مقدر نموده، امتنانی از سوی او بر بندگان جاهل به حقیقت اوامر صورت گرفته است.

۲- تأکید مکرر بر اجرای احکام و حدود الهی در قرآن کریم و تلقی شدن احکام به مثابه دین، نمی‌تواند با موقتی بودن احکام تحت هر استدلالی اعم از خصوصیت متصدی اجرا یا تاریخ‌مند بودن قرآن کریم قابل جمع باشد؛ چه آنکه مطابق قرآن کریم احکام و حدود الهی خود جزئی از اساس دین و نه فرعی بر آن هستند. با اثبات ملازمه دین با احکام یا حداقل پذیرش این مطلب که احکام قسمت مهمی از دین می‌باشند، یا باید از مصلحت سنجی مبتنی بر انظار سازمان‌های بین‌المللی و غیرمسلمانان دست کشید یا دست کم در این سنجش هزینه از دست رفته دست کشیدن از احکام را هم محاسبه نمود. توقف اجرای حدود با مبنای مانع شدن از وهن اسلام ضمن آنکه مانع استیفای منافع بی‌شمار از حکم شارع حکیم است هیچ حد یقف و نقطه پایانی را هم نمی‌توان برای مدت زمان توقف متصور شد؛ چه آنکه شکاف و بعد فرهنگی جوامع غیرمسلمان با دستورات اسلام در حال افزایش است.

۳- حدود و احکام الهی برای ذات موضوع جعل شده است. پرسش‌ها، اعمال و گفتارهای دوران نزول که در قرآن بازتاب یافته‌اند یا آیاتی ناظر به آن‌ها نازل شده‌اند، از سنخ اموری هستند که کمابیش گریبان گیر هر جامعه‌ای با فرهنگ‌های متفاوت و در زمان‌ها و مکان‌های مختلف‌اند. لذا احکام را باید چیزی بیش از احکام مربوط به

واقعیت عصر نزول وحی در سرزمین حجاز تلقی کرد؛ از این روی این احکام ابدی است که می‌تواند مصالح مفروض دائمی واقعی غیرقابل تغییر را تأمین نماید. بنابراین شمول مقتضیات توحید بر تمام جوانب زندگی آن‌گونه که در زمان صدور احکام جاری بوده در کلیه زمان‌ها نیز باید جاری و ساری باشد؛ لذا به اقتضای توحید باید همه جوانب و آثار اجرای احکام را پذیرفت.

۴- تطهیر نفس مجرم مبنای دیگری است که در راستای فرازمانی بودن احکام و حدود الهی ذیل مبحث فلسفه مجازات قابل طرح و تبیین است؛ چه آنکه تفاوت اساسی نظام کیفری اسلام با تمام نظام‌های کیفری در جنبه معنوی و کارکرد فرا دنیایی مجازات‌ها است. آنگاه که شارع متعال مجازاتی را تعیین نموده به این جنبه نیز نظر داشته است و ای بسا مجازات‌های مبدل حدود این کارکرد را تأمین نکند.

۵- تبیین جزئیات در آیات مربوط به حدود و عدم تصریح به ویژگی متصدی اجرا می‌تواند دلیلی باشد بر عدم شرطیت عصمت برای اجرای حدود الهی.

۶- نسخ احکام موقت قرآن می‌تواند به‌عنوان مؤیدی بر فرازمانی بودن احکام و حدود الهی که توسط شارع نسخ نگردیده است، نگریسته شود؛ چه آنکه محرز می‌شود احکامی را که شارع متعال اراده بر موقتی بودن آن‌ها داشته است مورد نسخ قرار داده و این نسخ صرفاً توسط شارع باید صورت بگیرد. تصریح قرآن کریم به احکام مختص به پیامبر و تفکیک آن از سایر احکام مؤید دیگری بر اجرای فرازمانی حدود الهی است زیرا اگر حدود نیز اختصاص به مردم و مؤمنان صدر اسلام داشت خداوند متعال همچون این موارد که مشمول حکم را مشخص نموده دایره افراد موضوع و مشمول حکم را تعیین می‌نمود.

۷- نکوهش اهل کتاب به‌ویژه یهود به جهت عدم اجرای احکام کتب آسمانی‌شان، دلیلی هشدار بر اجرای احکام و پرهیز از هرگونه دلیل تراشی برای صرف نظر نمودن از اجرای احکام و حدود الهی و مهجور نمودن عملی قرآن است.

آخر سخن اینکه تشخیص احکام موقت، معیار مصلحت و ضوابط تقیید، با روش‌شناسی خاص اجتهادی ممکن است، نه با ملاک قرار دادن تمدن غرب و تمسک به تحولات تاریخی که در شرایط ویژه دنیای غرب رخ می‌دهد.

یادداشت‌ها

۱. در این راستا گفته می‌شود: «حقوق بشر یکی از نمادهای سیره‌ی عقلا در عصر ماست. نسبت سیره‌ی عقلا‌ی صدر اسلام با سیره‌ی عقلا‌ی عصر ما عموم و خصوص من وجه است. آن دسته از احکام عقلا‌ی عصر نزول که امروز عقلا‌ی محسوب نمی‌شوند و با حقوق بشر مخالفت دارند یقیناً از احکام موقت شرعی محسوب می‌شده‌اند که دوران اعتبار آن‌ها به سر آمده است» (کدیور، ۱۳۸۶، ص. ۱۵۰).
۲. میرزای قمی نیز از کسانی هستند که در مسئله توقف کرده است وی در این باره می‌نویسد: «حقیر در جواز اجرای حدود در زمان غیبت، توقف و تأمل دارم. بلی، حاکم شرع این جماعت را تعزیر می‌کند به هر چه صلاح داند و آن‌هم وظیفه حاکم شرع است» (قمی، ۱۳۷۱، ص. ۳۹۴).
۳. هرمنوتیک، اهتمام خود را بر ارتباط میان مفسر و نص، معطوف می‌دارد.
۴. «وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ» (شوری، ۱۰).
۵. یکی از نویسندگان مشهور عرب به اسم نجم الدین طوفی که از قائلین امکان تعارض میان نصوص و مصالح به شمار می‌رود، در کتاب خود نوشته است: «به‌طور کلی هیچ آیه‌ای از کتاب خداوند متعال نیست مگر اینکه مشتمل بر حکمت یا مصالحی باشد». سپس بیان می‌کند که شأن و رتبه سنت همانند شأن قرآن کریم است زیرا «سنت، مبین قرآن است و آن‌گونه که گفته شد هر آیه از قرآن کریم، در بردارنده مصلحتی است و مبین نیز مطابق مبین، خواهد بود» (ر.ک: طوفی، ۱۹۷۸م، ص. ۱۰۲).
۶. و چون طالوت با لشکریان [خود] بیرون شد گفت خداوند شما را به وسیله رودخانه‌ای خواهد آزمود پس هر کس از آن بنوشد از [پیروان] من نیست و هر کس از آن نخورد قطعاً او از [پیروان] من است مگر کسی که با دستش کفی برگیرد پس [همگی] جز اندکی از آن‌ها از آن نوشیدند و هنگامی که [طالوت] با کسانی که همراه وی ایمان آورده بودند از آن [نهر] گذشتند گفتند امروز ما را یارای [مقابله با] جالوت و سپاهیانست کسانی که به دیدار خداوند یقین داشتند گفتند بسا گروهی اندک که بر گروهی بسیار به اذن خدا پیروز شدند و خداوند با شکیبایان است.
۷. و به‌سوی [قوم] نمود صالح برادرشان را [فرستادیم] گفت ای قوم من خدا را بپرستید برای شما معبودی جز او نیست در حقیقت برای شما از جانب پروردگارتان دلیلی آشکار آمده است

این ماده شتر خدا برای شماست که پدیده‌ای شگرف است پس آن را بگذارید تا در زمین خدا بخورد و گزندی به او نرسانید تا [مبادا] شما را عذابی دردناک فرو گیرد.

۸. اصرار مجرمان بر اقرار و تقاضای ایشان از پیامبر (ص) برای اعمال مجازات و تطهیرشان از گناه دلالت مستقیمی بر همین معنا دارد. روایت زیر مشهور به روایت معاز که در میان فریقین مطرح شده است، یک نمونه از این روایات است: معاز بن مالک نزد پیامبر (ص) آمد و گفت: ای پیامبر خدا من زنا کرده‌ام! حضرت از او روی گرداند. معاز از طرف راست پیامبر آمد و گفت من زنا کرده‌ام و چهار بار این حرف را تکرار کرد. پیامبر به او فرمود آیا دیوانه‌ای؟ گفت: نه ای پیامبر خدا. فرمود: آیا محصنی؟ گفت آری. پیامبر فرمودند: ببرید و رجمش کنید (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص. ۲۶۵).

۹. «اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُونَ» (اعراف، ۳) و «وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» (زمر، ۳۹).

۱۰. «إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا» (نساء، ۱۰۵) و «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (نور، ۱).

۱۱. «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (نساء، ۶۵).

۱۲. «إِنَّمَا كَانَ قَوْلَ الْمُؤْمِنِينَ إِذَا دُعُوا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ لِيَحْكُمَ بَيْنَهُمْ أَنْ يَقُولُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (نور، ۵۱).

۱۳. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء، ۶۰).

۱۴. «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِئَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (نساء، ۲).

۱۵. «وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۴)، «وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ» (مائده، ۴۵) و «وَمَن لَّمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۷).

۱۶. مراد از نسخ رفع حکم و تشریح پیشین که در ظاهر اقتضای دوام را دارد به‌وسیله حکم بعدی است به‌طوری که جمع دو حکم ممکن نباشد (فاکر میبیدی، ۱۳۹۰، ص. ۶۰).

۱۷. «وَمِنَ اللَّيْلِ فَتَهَجَّدْ بِهِ نَافِلَةً لَكَ عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقَامًا مَّحْمُودًا» (اسراء، ۷۹).
۱۸. «تُرْجَىٰ مِنْ تَشَاءَ مِنْهُنَّ وَتُؤْوَىٰ إِلَيْكَ مِنْ تَشَاءَ» (احزاب، ۵۱).
۱۹. «وَأَمْرًا مُّؤَمَّنَةً إِنْ وَهَبْتَ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا» (احزاب، ۵۰).
۲۰. «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنْ أَتَيْتُنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا» (احزاب، ۳۰).
۲۱. «وَكُنْبَنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مُوعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخَذَهَا بِقُوَّةٍ وَأَمْرٌ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ» (اعراف، ۱۴۵).
۲۲. «وَكَيْفَ يُحْكَمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَمَا أُولَئِكَ بِالْمُؤْمِنِينَ» (مائده، ۴۳).
۲۳. «تَجْعَلُونَهُ قَرَأْتِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا» (انعام، ۹۱).
۲۴. «وَلِيَحْكُمَ أَهْلَ الْأَنْجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (مائده، ۴۷).

کتابنامه

قرآن کریم.

- ابو زید، نصر حامد (۱۳۸۳). نقد الخطاب الدینی (حسن یوسفی اشکوری و محمد جواهر کلام، مترجمان). بی‌جا: انتشارات یادآوران.
- ابو زید، نصر حامد (۲۰۰۴م). دوائر الخوف (قراءة فی خطاب المرأة). بی‌جا: انتشارات مرکز الثقافی العربی.
- جابری، محمد عابد (۱۹۹۶م). الدین والدولة وتطبیق الشریعہ. بیروت: منشورات مرکز دراسات الوحدة العربیة.
- الجزیری، عبد الرحمن (۱۴۱۹ق). الفقه علی المذاهب الاربعی. بیروت: دار التراث العربی.
- جوان جعفری، عبدالرضا؛ و ساداتی، محمد جواد (۱۳۹۲). عظمت نمادین حدود و موانع اجرایی آن؛ تأملی فلسفی و جامعه شناختی. فصلنامه دیدگاه های حقوق قضایی، ۱۸ (۶۳)، ۶۷-۹۲.
- خسرو شاهی، قدرت الله؛ و دانش پڑوه، مصطفی (۱۳۸۵). فلسفه حقوق. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

- شیدائیان، مهدی؛ و امیری، علی (۱۳۸۹). چالش برون فقهی اجرای حدود در عصر غیبت. *مجله حقوق اسلامی*، ۷(۲۷)، ۱۰۷-۱۳۷.
- صانعی، یوسف (۱۳۸۸). *استفتائات قضائی. کلیات قضا*. تهران: میزان.
- طوفی، عبدالوهاب (۱۹۷۸م). *مصادر التشريع الإسلامی فیما لا نص فیہ*. کویت: دار القلم.
- عوده، عبد القادر (۱۴۰۵ق). *التشريع الجنائی الاسلامی*. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- غزالی، محمد بن محمد (۱۹۸۰م). *المنحول من تعليقات الأصول*. دمشق: دار الفکر.
- فاکر مبدی، محمد (۱۳۹۰). بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن. *مجله مطالعات تفسیری*، ۲(۷)، ۳۳-۶۴.
- فیرحی، داوود (۱۳۹۱). *فقه و سیاست در ایران معاصر*. تهران: انتشارات نی.
- قبله ای خوبی، خلیل (۱۳۸۴). *آیات الاحکام (حقوق مدنی و جزایی)*. تهران: انتشارات سمت.
- قمی، میرزا ابوالقاسم (۱۳۷۱). *جامع الشتات فی الأجوبه فی السؤالات*. تهران: انتشارات کیهان.
- قیاسی، جلال الدین؛ و ساریخانی، عادل؛ و خسروشاهی، قدرت الله (۱۳۹۱). *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی (اسلام و حقوق جزای موضوعه)*. قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- کاظم زاده، پروین (۱۳۹۲). *نگاهی انتقادی بر رویکرد هرمنوتیکی نصر حامد ابوزید در تفسیر قرآن*. *مجله جستارهای فلسفه دین*، ۲(۴)، ۸۱-۱۰۷.
- کدیور، محسن (۱۳۸۶). *حق الناس (اسلام و حقوق بشر)*. تهران: انتشارات کویر.
- کلارکسون، سی.ام.وی. (۱۳۷۱). *تحلیل مبانی حقوق جزا (حسین میر محمد صادقی، مترجم)*. تهران: انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه شهید بهشتی.
- کوشا، جعفر (۱۳۸۰). *کارکردهای حقوق جزا. فصلنامه الهیات و حقوق دانشگاه رضوی (آموزه‌های حقوقی)*، ۱(۲)، ۲۷-۳۴.
- گلی، جواد (۱۳۹۰). *نقد و بررسی دیدگاه نصر حامد ابوزید درباره چپستی وحی قرآنی*. *فصلنامه معرفت کلامی*، ۲(۲)، ۵۱-۷۸.
- محقق داماد، مصطفی (۱۳۸۶). *قواعد فقه (بخش جزایی)*. تهران: انتشارات مرکز نشر علوم اسلامی.
- معرفت، محمدهادی (۱۳۸۶). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه التمهید.
- منتظری، حسین علی (۱۳۸۸). *پاسخ به پرسش‌هایی پیرامون مجازات اسلامی و حقوق بشر*. تهران: انتشارات گواهان.

۲۱۶ سال نهم، شماره اول (پیاپی ۱۷)، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

واعظی، احمد (۱۳۸۹). نقد تقریر نصر حامد ابوزید از تاریخ مندی قرآن. مجله قرآن شناخت، ۳(۶)، ۴۱-۶۵.